

Transformation of the Character of Christ and the Persons and Elements of Early Christianity in Contemporary Persian Committed Poetry

Aliakbar Samkhaniani*

Tayyebah al-sadaat Hosseini**

Sayyed Mahdi Rahimi***

Abstract

Jesus, the son of Mary or Jesus of Nazareth, nicknamed the Messiah in traditional Persian culture and literature, is a prophet of peace, tolerance and submission, and a symbol of the soul, spiritual knowledge, revival, healing and life-giving; however, this ritual character and people and elements related to him have undergone a transformation in terms of thought, discourse, and social action in contemporary committed poetry. The aim of the research is to show the dimensions of Christ's character and the conceptual transformation of elements of Christianity in contemporary committed poetry. This article is a descriptive-analytical one, in which we have paid attention to Fairclough's theories for textual description and analysis and also Teun van Dijk's ideological discourse analysis. The textual data have been presented from famous committed poets. The results of the research indicates that Christ has become a hard-working fighter, a harbinger of freedom and liberation, a vivifier of struggles, a helper of the oppressed, a revivalist of revolutionary and ideological ideas, and a harbinger of dissidents in contemporary Persian poetry. In the works of these poets, Christ is a symbol of the poet's struggling "self" who strives for humanitarian, political, social and revolutionary ideals, and is bound to die in this way. Furthermore, in their works, other dependent characters such as Mary, Judah, and Eleazar, and elements of Christianity such as the cross, the Garden of Gethsemane, and Golgotha have also been taken into account and used to express ideological goals. Generally, the elements and people have undergone transformation compared with the traditional role and position.

Keywords: Jesus Christ, Transformation of Ritual Character, Persian Committed Poetry, Narrative Elements of Christianity, Symbolism, Mythology

* Associate professor in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. (corresponding Author) asamkhaniani@birjand.ac.ir

** M.A. in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran.

*** Associate professor in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran. smrahimi@birjand.ac.ir

How to cite article:

Samkhaniani, A., Hosseini, T., & Rahimi, S.M. (2025). Transformation of the Character of Christ and the Persons and Elements of Early Christianity in Contemporary Persian Committed Poetry. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 3(1), 1-18. doi: 10.22077/jrcl.2025.7146.1093



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دگردیسی شخصیت مسیح، اشخاص و عناصر صدر مسیحیت در شعر متعهد معاصر فارسی

علی اکبر سام‌خانیانی*

طیبة السادات حسینی**

سید مهدی رحیمی***

چکیده

عیسی فرزند مریم یا عیسی ناصری ملقب به مسیح در فرهنگ و ادب سنتی فارسی پیامبر صلح‌ورزی، تحمل و تسلیم و نماد روح، شناخت معنوی، احیاگری، شفادهی و جانبخشی است، اما این شخصیت آیینی و افراد و عناصر مرتبط با وی در شعر متعهد معاصر فارسی در ساحت اندیشه، گفتمان، کنش و کردار اجتماعی دگردیسی یافته‌اند. هدف این پژوهش آن است که ابعاد شخصیت مسیح و دگردیسی مفهومی عناصر مسیحیت را در شعر متعهد معاصر نشان دهد. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شده است و در آن به نظریات نورمن فرکلاف در زمینه توصیف، تحلیل و تبیین متن و نیز نظریات تحلیل گفتمان ایدئولوژیک تئون وندایک توجه داشته‌ایم. شواهد و داده‌های متنی از آثار شاعران نامدار متعهد به دست آمده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که عیسی مسیح در شعر متعهد معاصر فارسی به مبارزی نستوه و دردمند، منادی آزادی و رهایی، جانبخش مبارزات، یاریگر ستمدیدگان، احیاگر اندیشه‌ای انقلابی و ایدئولوژیک و منادی دگراندیش بدل شده است. مسیح در آثار این شاعران نمادی از «خویشتن» مبارزه‌جوی شاعر است که برای آرمان‌های انسانی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی تلاش می‌کند و در این راه ملتزم مرگ می‌شود. در آثار ایشان، شخصیت‌های وابسته دیگر مانند مریم، یهودا و العازر و عناصر ترسایی مانند صلیب، باغ جسمانی و جل‌جنا نیز برای بیان اهداف ایدئولوژیک مورد توجه و بهره‌برداری قرار گرفته‌اند و به طور کلی در مقایسه کلی با نقش و جایگاه سنتی دچار دگردیسی شده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** عیسی مسیح، دگردیسی شخصیت آیینی، شعر متعهد فارسی، عناصر روایی مسیحیت، نمادگرایی، اسطوره‌شناسی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسؤل)

asamkhaniani@birjand.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران smrahimi@birjand.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹

-۱ مقدمه

عیسی (Jesus/Christ)، فرزند مریم ناصری (منسوب به ناصره)، ملقب به مسیح، مسیحا، کلمه‌الله، روح‌الله و ذوالنخله متولد ۷۴۹ رومی، مصلوب به سال ۳۰ میلادی است که در قرآن هم یازده بار از او یاد شده است (نک، یاحقی، ۱۳۸۹، مدخل مهر، مهرگان). نام مسیح، عنوانی عام برای موعودهای برخی از ادیان بوده و قبل از تولد مسیح بن مریم در میان یهودیان و دیگر ادیان رواج داشته است. یهود به موجب تورات، اشیاء مقدسه را با روغنی مخصوص و تشریفاتی خاص مسح می‌کردند. آنگاه که یهود به داشتن پادشاهی نیازمند شدند، چون با نظر تقدس به سلطنت می‌نگریستند، اولین پادشاه خود را با همان تشریفات مسح کردند... چون حضرت عیسی ظهور کرد و دین او جهانگیر شد، پیروانش وی را مسیح موعود دانستند، عده‌ای هم وی را بدین سمت نپذیرفتند (خزائلی، ۱۳۷۶: ۴۶۴-۴۶۵).

مسیحیان مسیح را اغلب پسر خدا می‌نامند و بر این اساس به تثلیث (آب)، (ابن) و (روح‌القدس) معتقدند درحالی که مسلمانان او را یکی از پیامبران اولوالعزم می‌دانند. عیسی (ع) در زمان هرودیس والی روم متولد گردید. هرودیس قبل از تولد عیسی دستور داد تا تمام نوزادان را در بیت‌الحم به قتل برسانند. یوسف نجار از طرف خدا مأموریت یافت که مریم و عیسی را از فلسطین به مصر ببرد؛ بنا بر اناجیل در پایان کار، یهودیان مسیح را به صلیب آویختند. عیسی پس از سه روز زنده شد و از قبر برخاست و بعد از دوازده روز به آسمان صعود کرد که مسیحیان معتقدند او کسی است که با حمل صلیب بشر را از گناهان خویش مبرا کرد (یاحقی، ۱۳۸۹: ۵۹۱). اما در قرآن آمده است: «وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا». (و ادعایشان این است که ما عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشته‌ایم، حال آنکه نه او را کشتند و نه به دار کردند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد و کسانی که در این امر اختلاف کردند و از آن در شک‌اند [و] به آن علمی ندارند، بلکه پیروی از حدس و گمان می‌کنند و او را به یقین نکشته‌اند) (قرآن، نساء: ۱۵۷).

مسیح ویژگی‌های متعددی دارد که در حکم معجزات او به شمار می‌آیند و مهر تأییدی بر اسطوره‌ای بودن او است: تولد از مریم (بکرزایی و ایزدگونگی مادران) که بیشتر قهرمانان اسطوره‌ای تولدی همانند وی داشته‌اند چنانکه اسطوره هند، کریشنا از دوشیزه دیواکی و آنی از مایای عدرا، اسطوره مصر، هورس از ایزس و... (نک: خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). همچنین وقایع عجیب زمان تولدش مانند ریزش خرما از نخل خشکیده، جوشیدن چشمه از جایی که هرگز آبی در آن وجود نداشت، سخن‌گفتن او در گهواره، خداانگاری سرشت و شخصیت او، ازلیت آفرینش او (بی‌مرگی، معراج به آسمان، تقدس و فرهنگ‌مندی، کوشش پادشاه زمان برای کشتن او در خردسالی، نفَس مسیحیایی (زنده‌کننده مردگان)، شفای

مریضان که در سیمای یک طیب معنوی و الهی خودنمایی کرده است، علل و عواملی بودند که باعث پراکنده شدن پرتوهایی از اسطوره در اطراف و اکناف شخصیت ایشان و سبب توجه شاعران به مسیح شده است (خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

شخصیت مسیح در شعر کهن فارسی در چارچوب گفتمان غالب دینی، منطبق با آیات و روایات اسلامی و اساطیر اهل ذمه است که در گذار ادوار از حوزه مسیحیت کهن به ادیبان و شاعران حوزه تمدن اسلامی- ایرانی منتقل شده است. در اساطیر، عیسی مسیح ساکن فلک چهارم همخانه خورشید است. شاعران فارسی از زوایای مختلف به مسیح توجه کرده‌اند؛ به‌ویژه خاقانی به دلیل زیستن در مرزهای مسیحیت شمال غرب ایران توجه بیشتری به شخصیت مسیح، مضامین، مفاهیم و روایات ترسای داشته است:

عطسه او آدم است عطسه آدم مسیح اینت خلف کز شرف عطسه او بود باب

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۴)

در ادبیات عرفانی فارسی، عیسی نماد روح، عقل و معرفت ربانی است و غریب اینکه ملازمت این روح متعالی تداعی‌کننده «خر»ی است که مرکب همیشگی عیسی و شخصیت روایی داستان و نماد «جسم» یعنی شخصیت متقابل «روح» است:

رحم بر عیسی کن و بر خر مکن طبع را بر عقل خود سرور مکن

(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۱۸۵۳)

همی میردت عیسی از لاغری تو در بند آنی که خر پروری

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

عیسی در شعر حافظ نیز نماد روح، طبابت و جان‌بخشی است:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟

(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

در شعر معاصر فارسی نیز این نقش‌های سنتی مسیح در شعر شاعران وجود دارد، اما هم‌زمان با پدید آمدن تحول در ساحت‌های سیاسی قرن بیستم و پیدایش گفتمان‌های چپ و گسترش مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری و پدید آمدن شعر متعهد (Committed Poetry)، مسیح و حواریون و عناصر آیینی و روایی مسیحیت با خوانشی دگر دیسی یافته‌اند. در این گفتمان مسیح نه پیامبر صلح و تسلیم بلکه بالعکس مبارزی نستوه است که تا پای جان برای ایدئولوژی خود مبارزه می‌کند و بر دار می‌رود؛ در واقع در شعر متعهد، مفهوم رسالت به گفتمانی ملموس در زندگی عصری بدل شده است چنانکه رسول کسی است که با اندیشه، گفتار و کردار اجتماعی خود ستمدیدگان را در ساحت‌های مبارزه همراهی می‌کند. بخشی از این بازخوانی نتیجه تبادلات فرهنگی با جوامع ادبی فراتر از مرزها به‌ویژه جهان غرب است و بخشی هم حاصل خلاقیت‌ها و تأملات شاعرانه ایرانی است. این پژوهش در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که ابعاد شخصیت مسیح، اشخاص و عناصر روایی صدر مسیحیت در شعر متعهد کدام‌اند؟

روش این پژوهش تحلیلی-توصیفی با استقراء آثار شاعران صاحب‌نام متعهد پیش از انقلاب اسلامی است که با ذهنیت انقلابی و ایدئولوژیک می‌زیستند و برای دگرگون‌سازی مبارزه می‌کردند. بر مبنای داده‌ها هفت شاعر صاحب‌نام شامل مهدی اخوان ثالث (م.امید)، احمد شاملو (ا.بامداد)، فروغ فرخزاد، محمدرضا شفیعی کدکنی (م.سرشک)، سیاوش کسرای، اسماعیل شاهرودی و طاهره صفارزاده خوانش متفاوتی از رسالت مسیح و عناصر مسیحایی داشته‌اند که به حوزه‌های مختلف آرمان‌شناختی اعم از چپ‌گرایان سوسیالیست تا تغییرخواهان دین‌باور و ایران‌باوران تعلق داشته‌اند و می‌توان شعر این هفت تن را نمایندگان بازخوانی شخصیت مسیح در شعر متعهد معاصر دانست.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب‌ها و مقالاتی درباره شخصیت مسیح در شعر فارسی نگاشته شده است؛ قمر آریان (۱۳۷۸) در چهره مسیح در ادب فارسی با موضوعاتی همچون مسیح در آیات و روایات، مسیح در ادوار مختلف از ساسانی گرفته تا مغول و قاجاریه، مسیح نزد صوفیه، مسیح در مناظرات و شعر و نثر فارسی پژوهشی توصیفی درباره سیمای مسیح در ادب کلاسیک فارسی انجام داده است. پورنامداریان (۱۳۷۴) در سفر در مه، تأملی در شعر شاملو به تفسیر شعر «مرگ ناصری» پرداخته است. محمدحسین محمدی (۱۳۷۴) در فرهنگ تلمیحات شعر معاصر ذیل «عیسی» نمونه‌های متعددی از عناصر مسیحیت را گرد آورده است. مهدی خادمی کولایی (۱۳۸۶) در «نمودهای اساطیری انبیا و آیین‌گذاران در شعر شاملو» به حضور شش تن از انبیا از جمله مسیح در شعر شاملو اشاره کرده است. منوچهر جوکار و عارف رزیجی (۱۳۹۰) در مقاله «عناصر و مضامین ترسایی در شعر شاملو» نتیجه گرفته‌اند که رویکرد شاملو فراایرانی - اسلامی است و عمده عناصر ترسایی با روایات مسیحی همخوان هستند. مریم حق‌ی و طاهره میرزایی (۱۳۹۶) در «شبنانی عیسی (ع) و شبنان - رمگی در مسیحیت و بازتاب آن در ادبیات معاصر فارسی» به بیان شخصیت شبنانی مسیح در روایات انجیلی و ادب کلاسیک و تلمیح به این موضوع و بره گمشده در شعر معاصر پرداخته‌اند. حضور شخصیت‌های دینی و آیینی در شعر متعهد نشان‌دهنده حضور گفتمان دینی در آن است، اما مقاله یا اثر مستقلاً درباره بُعد مبارزاتی و دگردیسی شخصیت مسیح در شعر متعهد فارسی ملاحظه نشد و این پژوهش مستقل می‌تواند پایه‌ای برای پژوهش‌های دیگر از جمله در ساحت مطالعات تطبیقی باشد.

۲- بحث و بررسی

استبداد سیاسی و رویارویی مردم و نخبگان با آن و نیز سیطره استعمارگران در ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و هم‌زمان الگوپذیری شاعران ایرانی از ادبیات اروپایی به‌ویژه ادبیات چپ سوسیالیستی و نیز ادبیات ضداستعماری زمینه‌های پیدایش ادبیات

متعهد و ملتزم را در شعر معاصر ایران فراهم نمود. اصطلاح ادبیات متعهد و ملتزم از کلیدواژه‌های مهم ادبیات معاصر جهان است و «منظور از آن اثری است که در شرایط خفقان و دیکتاتوری به منظور ایجاد حق و عدالت و احقاق حقوق اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی و کسب برابری اجتماعی به وجود می‌آید» (خطیبی، ۱۳۸۳: ۲۲). ریشه‌ها و زمینه‌های رشد ادبیات متعهد نوین ابتدا در جنبش مارکسیست‌ها و گفتمان چپ قرن بیستم دیده شد که برای ادبیات، رسالت ایدئولوژیک قائل بود و به‌ویژه با نظریات فیلسوف و ناقد نامدار ادبیات، ژان پل سارتر، سوئی فلسفی نیز یافت؛ این نظریات بر شاعران جهان و ایران تأثیر شگرفی گذاشت. سارتر، التزام و توجه به مسؤولیت-از جمله مسؤولیت نویسنده- را نه یک فضیلت بلکه ضرورتی فلسفی می‌داند (سارتر، ۱۳۷۰: بیست). وی نگرشی هستی‌شناسانه از اهمیت آزادی را مطرح می‌کند (همان: ۷۲ و ۸۰) و درباره جایگاه آزادی و رابطه آن با نوشتن، بحث مستوفایی را همراه با تحلیل‌های جامعه‌شناختی تاریخی ارائه می‌نماید (همان: ۱۵۷) و سرانجام در نقدی فلسفی غرض از ادبیات را مبارزه‌ای هستی‌شناسانه برای نیل به آگاهی و حقیقت و آزادی فلسفی انسان می‌داند که البته کسب رهایی، آزادی‌های سیاسی و حقوق انسانی از الزامات این مفهوم بنیادین است. شاعر متعهد (ملتزم) از سویی در واقعیت جامعه و تاریخ، «شکست» را حس می‌کند و از سوی دیگر ناگزیر است تا «من» هستی‌شناختی خود را بروز دهد. این حس، شاعر را به بیان شکست و رنج ملتزم می‌کند تا با تأکید بر شکست جامعه به خلق حقیقتی دیگر پردازد و اثبات کند که «وجود» دارد و اینجاست که «سرودن» تجلی «بودن» است و «مرد عمل روی موفقیت را می‌بیند و شاعر روی شکست را» (همان: ۳۲).

شعر متعهد معمولاً در مقابل شعر ناب و نظریه «هنر برای هنر» قرار می‌گیرد که هم در میان نظریه‌پردازان و هم شاعران، موافقان و مخالفانی دارد. پورنامداریان اشاره کرده است: اعتقاد به تعهد اجتماعی هنر خود یکی از عواملی است که شعر را از غرقه شدن در بحر بی‌معنایی محض و تأویل‌گریزی باز می‌دارد و به تصویر حادثه ذهنی شاعر سامان می‌دهد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۶). این دسته از شاعران در موضوعاتی چون اعتراض به استبداد، خفقان، ظلم و ستم، نابرابری، هم‌نوایی با مبارزات انقلابی و ضداستعماری شعر می‌سرودند و در دفاع از حقوق انسانی، آزادی‌خواهی و بازشناسانی ایدئولوژی‌ها، به بازخوانی روایت‌ها و شخصیت‌های آیینی و تاریخی می‌پرداختند.

دگردیسی نقش شخصیت‌های آیینی در ادبیات تابعی از گفتمان‌های ایدئولوژیک روزگار و خلاقیت شاعران و ادیبان است. در تاریخ مسیحیت، ویلیام بلیک (۱۷۵۷-۱۸۲۷) شاخص‌ترین چهره‌ای است که بینشی کاملاً نوین و انقلابی از مسیح و الهیات رادیکال مسیحی به دست داد. وی در رویکردی افلاطونی شخصیت عیسی (ع) را هنرمند و نماد خیر و مقابله او را با معاندان و مخالفان جدال خیر و شر می‌داند. به عقیده بلیک تخیل - ذهن که نمایانگر «خیر» (The Good) است - این توانایی را به ما می‌دهد که دوگانگی ظاهری را، که در

تجربه زیسته خود با آن روبه‌رو هستیم، آشتی دهیم. به باور او این قدرت هنری که از طریق شخصیت عیسی مسیح به دست آمده، فراتر از تمام مرزهای محدودکننده و سلسله مراتب فرهنگ، زبان و زمان تاریخی است (See. Klapes, 2005: 12). این امر با نظریه مربع ایدئولوژیک تئون وندایک در تحلیل گفتمان همخوانی دارد آنجا که «خیر» در نهایت اهورایی خود و «شر» در نهایت اهریمنی خود جلوه داده می‌شود. در ادبیات ایدئولوژیک فارسی نیز در آثار کسانی چون اقبال لاهوری، علی شریعتی، طاهره صفارزاده و شاعران اسلام‌گرا شاهد بازخوانی ایدئولوژیک شخصیت پیامبر اسلام (ص) و کسانی چون علی (ع)، حسین (ع)، فاطمه (س)، زینب (س)، ابوذر و دیگران هستیم. در شعر معاصر عرب نیز اسطوره مسیح، شخصیت‌ها و عناصر روایی مسیحیت دچار تحول شده است، اما بنا بر مقتضیات جامعه عربی، جهت‌گیری کلی شاعران عرب با شاعران ایرانی و اروپایی تفاوت‌های قابل توجهی دارد چنانکه در اشعار بدر شاکر السیاب، نازک الملائکه، البیاتی، امل دنقل، ادونیس و خلیل الحاوای این تفاوت‌ها ملاحظه می‌شود.

انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی است که شاعران را به ارجاع‌دادن به اسطوره مسیح بسیار متمایل کرده است. با توجه به تشدید دیدگاه مخالف و انکارکننده معجزات مسیح و کارکردهای قیامتی مسیح و الیعازر، می‌توان این ارجاع‌ها را ناشی از روحیه ناامیدی دانست که در روح شاعران ریشه دوانید که شرایط رو به وخامت زمان، بحران‌های سیاسی و اجتماعی را پشت سر گذاشتند و از دگرگونی اوضاع بد ناامید شدند (مهدوی، فرزانه و قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

از سال ۱۹۴۸ در ادبیات فلسطین نیز مسیح ظاهر شده است. «احتمالاً مصباح الابدودی اولین شاعر فلسطینی بود که عیسی را با یک پناهنده فلسطینی در قصیده‌ای که در سال ۱۹۵۲ نوشته شده بود مقایسه کرد» (Strengtholt, 4). محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸) یکی از شاعران نامدار فلسطینی که به لبنان کوچانده شده و تحت تأثیر اندیشه‌های سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰) است و در شعر متعهد عرب جایگاه رفیعی دارد «یکی از جمله شاعران فلسطینی بود که از تصویر عیسی مسیح برای بیان پیام رنج، امید و مشارکت سیاسی خود استفاده کرد» (همان). باری، تأملات نشان می‌دهد که شخصیت، احوال، عناصر و اشخاص روایی قصه مسیح در یک چرخش گفتمانی بی‌سابقه به جریان شعر معاصر فارسی وارد شده‌اند که به دگردیسی شخصیت مسیح در شعر متعهد معاصر انجامیده است که در دامنه بحث قابل ملاحظه است:

۲-۱ همذات‌پنداری مبارزاتی

یکی از مهم‌ترین اشکال حضور مسیح در شعر متعهد معاصر همذات‌پنداری شاعر با مسیح است به‌طوری‌که شاعران مبارز فارسی، خود را شبیه مسیح دانسته و همراه با

مظلومان و محرومان ملتزم شکست، تحمل رنج حبس و شکنجه کرده‌اند. از منظر مربع ایدئولوژیک و ندایک شخصیت مبارز مسیح جامع خیر و خوبی‌ها و افراد مقابل، جامع پلیدی‌ها هستند. مسیح شعر متعهد در مقابل شخصیت کلاسیک خود قرار دارد و برای برانداختن گفتمان سنتی صلح و سازگاری مسیح کلاسیک ظهور یافته است. این مسیح «واحد» نیست بلکه در هیئت مبارزان تکثیر می‌شود. از این جاست که شاملو از «عیسایان» و «هر مریم» سخن می‌گوید. شاملو مکرر نفس خود را به جای مسیح قرار داده و به حدیث نفس مسیح می‌پردازد که در واقع گفتگوی درونی خود اوست. او قربانی شدن خود و جامعه انسانی را می‌بیند:

فریاد برداشتم / شد آن زمان که بر مسیح مصلوب خویش به مویه می‌نشستید /
که اکنون هر زن مریمی است / و هر مریم را عیسایی بر صلیب است / بی‌تاج خار
و صلیب و جلجتا / بی‌پیلات و قاضیان و دیوان عدالت / عیسایانی همه هم‌سرنوشت /
عیسایانی یکدست با جامه‌ها همه یکدست / و پاپوش‌ها و پایپچ‌هایی یکدست هم
بدان قرار / ... / و اگر صلیبی نیست که بر دوش کشید / تفنگی هست، اسباب بزرگی
همه آماده / و هر شام چه بسا که شام آخر است / و هر نگاه / ای بسا که نگاه
یهودایی / اما به جستجوی باغ پای مفرسای / که با درخت بر صلیب دیدار خواهی
کرد / هنگامی که رؤیای انسانیت و رحم در نظرگاهت / چونان مهی نرم و سبک‌خیز
بپراکند (شاملو، ۱۳۸۲: ۵۸۲-۵۸۴).

فروغ فرخزاد نیز در *تولدی دیگر*، با عبور از مرز جنسیت، خود را مسیحی می‌داند که صلیب سرنوشتش از مهر و موم‌های پیش همراه او بوده آن را به دوش کشیده و بر آن بوسه زده است. این مسیح «به صلیب برده» نیست بلکه «به صلیب رفته» است و مرگ نیاز ناگزیر او در زیست اگزیستانسیالیستی است:

من صلیب سرنوشتم را / بر فراز تپه‌های قتلگاه خویش بوسیدم (۱۳۷۸: ۸۲).

در ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد آورده:

نگاه کن که در اینجا / چگونه جان آن کسی که با کلام سخن گفت / و با نگاه نواخت

و با نوازش از رمیدن آرامید / با تیرهای توهم مصلوب گشته است (همان: ۲۶۶).

و در لحظات تنهایی اخوان ثالث (م. امید) نیز قصه عیسی و صلیب تداعی می‌شود:

باران جرجر بود و ضججه ناودان‌ها بود / و سقف‌هایی که فرومی‌ریخت / افسوس

آن سقف بلند آرزوهای نجیب ما / و آن باغ بیدار که اشجارش / در هر کناری ناگهان

می‌شد صلیب / افسوس! (۱۳۸۷ الف: ۵۰).

و در قطعه‌ای دیگر نیز ضمن اشاره به تجرید مسیح (ع) و رنج و جور او، قلم (نوشتن) را همچون صلیب، تکلیفی بر دوش خود می‌داند و خود را از لحاظ داشتن رسالت و سرنوشت پر از درد و رنج با مسیح یکی می‌انگارد:

روان تنها و دشمنکام، و بر دوشم قلم چون دار / مگر با عیسی مریم غلط کرده‌ست تقدیرم

چو عیسی لاجرم - تجرید را - در ترک آسایش به نه گنبد رسید و هفت اختر چار تکبیرم
(اخوان، ۱۳۸۶: ب: ۷۳).

صفارزاده نیز در شعر «زاویه‌ها»، با توجه به کلمه «مصلوب» و «برهنه» در واقع خود را مانند عیسی دیده است:

من از مداومت پنجره / دریچه و در / میان شعر زمانم به تنگ آمده‌ام / چقدر آینه،
چقدر ماهی / چقدر مصلوب / مگر فضای این همه تنهایی کافی نیست / که من چنان
برهنه‌ام / که هیچ آینه نتواند دیدن / و چنان فریاد شوم / که هیچ پنجره نتواند شنیدن
(۱۳۹۱: ۹۳)

شفیعی کدکنی که حقیقت فلسفی واحدی را در ماهیت‌های مختلف مبارزان می‌بیند وقتی
از عین القضاة همدانی (مقتول به سال ۵۳۳ ه.ق) عارف متفکر سخن می‌گوید او را همدان
مسیح می‌بیند و در توصیفش از عناصر و مفاهیم وابسته به مسیح بهره می‌گیرد:

از همدان تا صلیب راه تو چون بود مرکب معراج مرد جوشش خون بود
بر قلم آیا چه می‌گذشت که هر سطر صاعقه سبز آسمان جنون بود؟
من نه بخود رفتم آن طریق که عشقم از همدان تا صلیب راهنمون بود

(۱۳۸۸ الف: ۵۸)

شایان ذکر است که در روانشناسی یونگ نیز مسیح کهن‌الگوی اصلی «خود» و برابر و
متناظر با خدا است. مسیح یکی از نمادهای خود است؛ هر چند نمادهای دیگری نظیر
اکسیر اعظم نیز وجود دارند مسیح موجودی کامل و در عین حال ناقص تلقی می‌شود؛
چراکه فاقد سایه (بخش سرکوب‌شده و ناهشیار شخصیت و نماد ابلیس) است. جدایی
مسیح از خدا در تولدش، نماد جدایی بشری ما از والدین ماست. مرگ مسیح نمادی از
قربانی کردن ضروری «من» در جهت کامل‌تر شدن است (آرگایل، بی‌تا: ۳۳۲).

۲-۲ جلوه‌های نمادین مسیح

رسالت در شعر متعهد، خوانشی انسانی دارد و برانگیختگی برای مبارزه با ستمکاری، تغییر
وضعیت حاکم و برپایی دادگری است؛ بنابراین مسیح در بسیاری از اشعار متعهد جلوه
نمادین دارد:

۱-۲-۲- نماد مبارز

با آنکه در تصور عمومی، مسیح نماد سازواری، مهربانی، صلح و حتی تسلیم است، در شعر
متعهد، نماد مبارز نستوه و تسلیم‌ناپذیر است، چنانکه صفارزاده در شعر «از معبد سکوت و
شکنجه» مسیح را در کنار بابی‌ساندز، مبارز ایرلندی که پس از تحمل هفتاد روز اعتصاب
غذا درگذشت، قرار می‌دهد:

تابوت کوچک و سبک او / ظرف خلاصه‌ترین جسم / نشانه بزرگی ایمانش بود /

همراه و در هدایت تابوت/ مسیح آمده است و ایت/ و چشم‌های شما/ در
مشایعت مردی هستند/ که شعر هستی خود را/ در مقصد همیشگی استقلال/ با
انتخاب مرگ/ به جلادان داد (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۶).
در شعر شفیع کدکنی (م. سرشک) نیز مسیح مبارزی است که به دست ظالمان از صفحه
روزگار محو می‌شود:

هر چند سال یکبار/ جاروی ذوزنوب/ این آسمان پر ز دریغ و دروغ را/ می‌روبد
و مسیر مسیحی دیگری را/ از هر شیار شبه و شک پاک می‌کند/ هم‌سان و
سوی هندسه محو آب‌ها/ و باز بار دیگر/ گرد و غبار دیگر و باز اضطراب‌ها
بیداری، پریشان، هم‌رنگِ خواب‌ها (۱۳۸۸: ۷۵)

۲-۲-۲- نماد ستم‌دگی

در قطعه زیر مسیح نماد مظلومیت است و شاعر خود و ستم‌دگی خویش را به عیسی
و بی‌گناهی او مانند می‌کند:

من چنین‌ام/ احمقم شاید/ که می‌داند که من باید/ سنگ‌های زندان‌ام را به
دوش کشم/ به سان فرزند مریم که صلیبش را / نه به سان شما که دسته شلاق
دژخیم‌تان را می‌تراشید از استخوان برادرتان/ و رشته تازیانه جلادتان را می‌بافید
از گیسوان خواهرتان/ و نگیب به دسته شلاق خودکامگان می‌نشانید/ از دندان‌های
شکسته پدرتان (شاملو، ۱۳۸۲: ۵۰).

شاعر در این تشبیه به اسارت خود در چهاردیواری واژه‌ها و نارضایتی از مردم زمان
اشاره می‌کند که قومی نادانند و از روی بی‌دانشی سبب مصلوب شدن عیسی زمان
خود شده‌اند... نکته قابل توجه در محور عمودی این بند ذکر مصایب است که شاعر
از مردم روزگار خویش می‌بیند، مصایبی که به سختی مصایب مسیح است و در حقیقت
این مصایب بیانگر میزان درد درونی شاعر از ناملایمات روزگار است (قانونی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).
سلاجقه درباره این شعر آورده است: «این سروده جایگاهی برای تقابل اندیشه‌های یک
شاعر روشنفکر و انقلابی با گروه‌های متخاصم است که به قصد نمایش نوعی دسته‌بندی
میان سویه‌های (خیر و شر) در اجتماع شکل گرفته است. در نتیجه اندیشه‌های سیاسی
و اجتماعی شاعر را به تصویر می‌کشد» (۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۱). در مربع گفتمانی ایدئولوژیک
وندایک گفتار، پندار و کردار مسیح در نقطه مقابل گفتار، پندار و کردار اهریمنی ظالمان
و دژخیمان قرار دارد.

۲-۲-۳- نماد رستاخیز و باززایی

طبق روایت انجیل عیسی پس از سه روز زنده شد و از قبر برخاست و بعد از دوازده روز
به آسمان صعود کرد. از این رو مسیح نماد باززایی نیز هست. آن ماری شیمل (۱۹۲۲-۲۰۰۳)
می‌گوید: گاه مسیح و عازر در شعر مقاومت نماد رستاخیز و نوزایی و باززایی است (۱۳۸۷:
۱۳۲). کسرای در شعر «انسان» آورده است:

آغاز می‌کنم/ انگار آسمان و زمین جفت می‌شوند/ انگار می‌برندم تا سقف آسمان/ انگار می‌کشندم بر راه کهکشانشان/ .../ «انسان، مسیح تازه، انسان امید پاک، در بارگاه مهر/ اینک خدای خاک»/ در سجده می‌شوند به هر سو ستارگان (۱۳۸۶: ۵۳).

اسماعیل شاهرودی در حرف آخر به برخاستن مسیح از قبر اشاره می‌کند:

...حتی پس از هزاره میلاد بانگ من/ عیسی شدن، ز گور پریدن، عجیب نیست؛ زیرا که او منادی راه نجات بود/ زین رو در ابتدای رسالت/ سد بزرگ قافیه‌ها را/ از پیش پای کند/ وز طیننی که داشت/ شاه و گدا و کوه و کتل را ردیف ساخت (۱۳۹۰: ۲۱۴).

مرگ مسیح از منظر ایدئولوژیک تجلی حیات فلسفی و همخانگی با مهر پرفروغ است که ستارگان را در مقابل این بنی‌آدم به سجده وامی‌دارد.

۲-۲-۴- نماد حیات بخشی

جان بخشی نفس مسیح از تم‌های پرکاربرد شعر کلاسیک است که در ادبیات معاصر نیز خودنمایی می‌کند. در قطعه زیر از «با دماوند خاموش» سیاوش کسرایی فریاد اعتراض را چون دم مسیح احیاگر دانسته است و از فریادش می‌خواهد که آن‌سان تیغ برکشد که شاعران هشیار شوند که بیش در گذرگاه‌ها به تصنیف و ترانه غفلت‌آور نپردازند که این کار مانند آن است که عیسای جان‌بخش مرده‌شویی کند و با سکوت در خدمت مرگ باشد:

تیغ برکش ای فریاد ورجاوند! که هنگام هنگامه‌هاست/ ورنه دیوها/ افسانه‌های زیبا را تسخیر می‌کنند و شاعران در گذرگاه‌ها به تصنیف فروشی/ آواز می‌دهند/ و مسیحا دمان/ به مرده‌شویی خواهند نشست آری بانگ بردار ای فریاد! که سرنوشت پاکی و ناپاکی این خاک بذر گشته با توست پرنده نور در کدام مُشت بسته زندانی است؟ (کسرایی، ۱۳۸۶: ۲۷۶-۲۷۷)

در این گفتمان حیات، نه زندگی زیستی، بلکه زندگی ایدئولوژیک است و حیات بخشی مسیح، کنش گفتمانی و زنده‌سازی ایدئولوژیک جامعه ستم‌دیدگان است.

۲-۲-۵- نماد پدر و پناه مبارزان

در تفکر مسیحی از یک‌سو مسیح پسر خدا است و از دیگر سو، خود پدرخوانده می‌شود. جوزف کمبل در کتابش آورده است که در داستان تناسخ عیسی، پدر او دست‌کم به لحاظ نمادشناسی در آسمان بود. هنگامی که عیسی به سمت صلیب می‌رود، مادر را پشت سر گذاشته است و رهسپار دیدار پدر است. صلیب که نماد زمین است، نماد مادر است. لذا عیسی بر صلیب، جسم خود را برای مادر باقی می‌گذارد؛ زیرا این جسم را از او گرفته است و به‌سوی پدر می‌رود که منشأ رمز غایی و متعالی است. جستجوی پدر توسط قهرمان یکی از مضمون‌های عمده اسطوره است. یافتن پدر، در واقع پیدا کردن منش و

سرنوشت خویش است (۱۳۷۷: ۲۵۲). کلام شاملو در شعر «مرد مصلوب»، با این نگرش بنیادین منطبق است و قراین نشان می‌دهد که شاملو خویشتن را مانند فرزندی می‌پندارد که به انجام رسالتی سترگ و مبارزه‌ای مهلک فرستاده شده است. شاعر در این میدان مسیح را به‌عنوان پدر نستوه، پناه و پشتیبان مبارزان تصویر می‌کند:

پدر ای مهر بی‌دریغ / چنانکه خود به رسالتم برگزیدی چنین تنه‌ایم به خود
وانهاده‌ای / مرا طاقت این درد نیست / آزادم کن آزاد کن ای پدر (شاملو، ۱۳۸۲: ۹۲۰).

اخوان نیز که برای خود رسالت و تعهد پیامبرانه قائل است در شعر زیر نیز به پدر آسمانی و اسطوره مسیح اشاره کرده است:

بِهَل کاین آسمان پاک / چراگاه کسانی چون مسیح و دیگران باشد / که زستانی
چو من هرگز ندانند و ندانستند کآن خوبان / پدرشان کیست؟ / و یا سود و
ثمرشان چیست؟ (۱۳۸۶ الف: ۱۵۵-۱۵۶).

۶-۲-۲- نماد جوانمردی

اخوان ثالث در شعر زمستان مسیح را نماد جوانمردی خوانده است که در فرهنگ فتوت ایرانی پناه ستمدیدگان است. شاعر این قطعه را در دی‌ماه ۱۳۳۴ سروده است و با استفاده از بیان نمادین، اوضاع پر ترس و تهدید و خفقان‌آمیز ایران را چنان می‌نمایاند که «قندیل سپهر تنگ میدان» یعنی خورشید که نماد خیر مطلق است، در تابوت سستبر ظلمت نه توی مرگ اندود پنهان است و هیچ امید به طلوع دوباره آن نیست؛ از این رو این‌بار شاعر ترس‌خورده خود به زیارت مسیح‌ای جوانمرد همخانه خورشید، آن ترسای پیر پیرهن چرکین پناه می‌آورد تا در این ظلمت با چراغ باده او شب‌های سرد و تاریک خویش را روشنی بخشد (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

مسیح‌ای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین! هوا بس ناجوانمردانه سرد است
آی... دمت گرم و سرت خوش باد / سلام را تو پاسخ گوی، در بگشای! (اخوان،
۱۳۸۶ الف: ۱۰۸).

۷-۲-۲- نماد منجی

اعتقاد به ظهور موعود رهایی‌بخش که قوم خاص یا جامعه بشری را رهایی بخشد، ظلم را ریشه‌کن نماید و عدالت، اخلاق و ارزش‌های متعالی الهی را بر جامعه انسانی حاکم کند، در ادیان مختلف وجود دارد. موعود مسلمانان مهدی، موعود زرتشتیان سوشیانت و موعود یهود و نصارا مسیح است. م. امید مبارز منتظر ظهور این منجی موعود به هر نام است:

ز بیداد و بد شهر ایران پر است	چه شد یارب آن دادگر شهریار؟
اگر مهدی است و اگر سوشیانت	و گمر عیسی مریم، آن تاج‌دار

برانگیز او را و پیروز کن
که چشم انتظاریم و دل‌ها فگار
و مستضعفان سخت کم‌بهره‌اند
هنوز ای خدا از بد روزگار
(اخوان، ۱۳۸۷: ب: ۲۴۷)

۸-۲-۲- نماد بشارت‌بخش پیروزی

مسلمانان برای عیسی (ع) به‌عنوان پیامبر اولوالعزم و الگوی نیکی و خدادوستی احترام زیادی قائل‌اند، اما درعین‌حال برآنند که او بشارت‌دهندهٔ آخرین پیامبر است چنان‌که در قرآن آمده «و چنین بود که عیسی بن‌مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل من پیامبر خداوند به‌سوی شما هستم [و] استواردارندهٔ توراتی که پیشاروی من است و بشارتگر به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است و چون بر ایشان پدیده‌های شگرف آورد، گفتند این جادوی آشکار است» (قرآن، صف: ۶). شیعیان معتقدند مسیح به همراه مهدی موعود ظهور و در رکاب او برای عدالت آخرالزمانی مبارزه خواهد کرد؛ بنابراین مسیح بشارت‌بخش پیروزی در مبارزه تا فرجام پیروزی است. صفارزاده در شعر «ناقوس‌ها در بازگشت» که به مناسبت هم‌زمانی اعلام فروپاشی کمونیسم و تولد مسیح سروده است در نگاهی ایدئولوژیک به بازگشت هم‌زمان مسیح و موعود نجات‌بخش شیعیان مهدی موعود اشاره کرده است:

ناقوس‌ها/ حکومت توحید را اقرار می‌کنند/ این روزها / و در تولد عیسی
مسیح/ فطرت اجازهٔ رسمی گرفته است/ که سوی خالق خود/ برگردد/ و این
رجعت/ حیات دگرباره‌ست/ بعد از بریدن انسان از آسمان/... و صالحان / که
طبق وعدهٔ حق می‌آیند/ و سرزمین‌ها را/ که غرق ظلم شده‌ست/ به دست
می‌گیرند/ به عدل و داد می‌آیند/ پروردگار بر فراز فخر امت معدود/ کز
چارسوی ارض/ بر بال‌های ابر/ به یکدیگر می‌پیوندند/ نور عظیم و اقدس
را/ عیان خواهد فرمود (حضرت مهدی)/... مسیح/ خبرگزار دولت احمد بود/ در
بازگشت/ از یاوران دولت حجت خواهد شد (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۸۲۴-۸۰۷).

۹-۲-۲- نماد شبانی مبارزان

این نماد که متأثر از انجیل است در شعر اخوان به چشم می‌خورد. عیسی آن‌گونه که تقریباً در سراسر ادبیات قرون اولیه نصاری می‌بینیم وجود روحانی صرف است، چنانکه یوحنا در مکاشفات خود هرگز از او چون انسانی که با او مراوده داشته سخن به میان نمی‌آورد بلکه عیسی را به‌منزلهٔ یک «برهٔ آسمانی» معرفی می‌کند که در حال جذب و خلسه به دیدارش نائل آمده است (آریان، ۱۳۷۸: ۵۷). اخوان با نقل داستان بره و گرگ، مسیح را همان برهٔ معصوم آسمانی و درعین‌حال رسول متفکر فرهنگی معرفی می‌کند که در دنیای پر ستم آسیب‌پذیر اما مقاوم است:

این همان عیسی شبان گم کرده ره، بره خداست ... (اخوان، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

در شعر فروغ نیز شبان بره‌ها تلمیحی به مسیح دارد:

پیغمبران... / از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده / دیگر صدای
هی‌هی چوپانی را / در بهت دشت‌ها نشنیدند (۱۳۷۷: ۳۰۲)

۱۰-۲-۲- مسیح اساطیری یا مادر

شاملو در شعر «غزلی در نتوانستن» معشوقش آیدا را ای مسیح مادر خطاب می‌کند هرچند می‌توانیم مسیح را مضاف‌الیه «مادر» (مریم) بخوانیم و شعر را عاطفی معنا کنیم، به نظر می‌رسد شاملو این شعر را در پیامد مبارزه با فقر و بی‌نالی سروده و در آن مرز جنسیت را درهم شکسته است و مسیحی اساطیری از جنس مادر و مادری فراتر از جنسیت آفریده است:

از دست‌های گرم تو کودکان توأمان آغوش خویش / سخن‌ها می‌توانم گفت
/ غم نان اگر بگذارد / ... ای مسیح مادر، ای خورشید / از مهربانی‌های بی‌دریغ
جانان / با چنگ تمامی ناپذیر تو سرودها می‌توانم کرد / غم نان اگر بگذارد
(۱۳۷۷: ۲۶۴-۲۶۳)

شایان ذکر است که از نظر یونگ نیز مادر نشانه اصل مراقبت، همدردی، باروری و نوزایی و نیز عالم مردگان (ارواح) است. مادر به طرق گونه‌گون به صورت ربه‌النوع‌ها (اله‌ها)، مریم عذرا، دریا، شب یا ماه و وجه شیرانه‌اش به صورت ژرفای آب و آرامگاه نمادینه می‌شود (آرگایل، بی‌تا: ۳۳۰).

۳-۲ بازخوانی ایدئولوژیک روایت مسیح

۱-۳-۲- پادشاهی مسیح و تاج خار

مطابق روایت انجیل، هنگامی که یهود می‌خواستند مسیح مبارز را به صلیب بکشند برای استهزای مسیح، تاجی از خار روی سرش گذاردند و این سرنوشت محتوم هر مبارزی از جمله شاعر شورشگر است:

سپاهیان والی، عیسی را به دیوانه‌خانه بردند، لباس قرمز بر او پوشانند، تاجی از خار بر سرش نهادند و نئی به دست راستش دادند، آنگاه استهزاکنان در پیش او زانو می‌زدند و می‌گفتند: سلام بر تو ای پادشاه یهود و آب دهان به رویش می‌انداختند. (انجیل متی، ۲۷: ۲۸-۳۲).

البته خود عیسی در این مورد به پیلاتس می‌گوید: «پادشاهی من از این جهان نیست، اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود طرفداران من جنگ می‌کردند تا مرا در دست یهود نگذارند» (انجیل یوحنا، ۱۹: ۳۶). شاملو در شعر مرد مصلوب از مسیح به عنوان «پادشاه یهود» یا شاه شاهان تعبیر می‌کند و اخوان نیز این تعبیر را دارد:

وارثم من تخت عیسی را شهید ثالثم وقت شد، منصور اگر از دار می‌آید فرود

(۱۳۸۶: ب: ۳۲۳)

۲-۳-۲- معراج / مرگ مسیح

برخلاف قرآن، در انجیل‌های چهارگانه مصلوب‌شدن مسیح با همه جزئیات به تصریح بیان شده است. شهادت مسیح به‌عنوان یک قهرمان دینی، اسطوره‌های فراوانی را در دوران مختلف پدید آورده و او را به الگویی برای پاک‌بازان عرصه‌های ایمان و اعتقاد تبدیل کرده است. در شعر شاملو شرح کامل محاکمه، مصلوب‌شدن، آزدن و شکنجه مسیح با همان کیفیتی آمده که در منابع مسیحی دیده می‌شود. از خیانت یهودا گرفته تا تاج خار بر سر او گذاشتن و حتی تیره و تار شدن هوا و گرفتن خورشید پس از مصلوب‌شدن وی که دقیقاً در انجیل متی آمده است «...و از ساعت ششم تا نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت» (رک. مرد مصلوب و مرگ ناصری). همین‌طور در شعر «ضیافت» از کتاب دشنه در دیس بدون اینکه نامی از مسیح و عناصر وابسته بیاورد، صحنه محاکمه عیسی را طبق انجیل می‌آورد، اما اشخاص آن کاملاً امروزی‌نه شده‌اند (رک. شاملو، ۱۳۸۲: ضیافت). شفیع کدکنی که به تعبیر محمود کیانوش به گواهی شعرهایش در سایه محمد ایستاده است و به زردشت درود می‌گوید و تعبیرها، اشاره‌ها و بسیاری از کلمه‌های او زاده و پرورده اسلام است (نک: عباسی، ۱۳۷۸: ۸۶) آنگاه که اعتراض خود را به غارت و دروغ و دورویی احتمالاً استعمار غربی بیان می‌کند با استفاده از تم اسلامی به دارکشیده نشدن از دروغ‌پردازی عیسی صلیب‌نندیده سخن می‌گوید که شعار حمایت از مظلومان و شفای بیماری بشریت دارد، اما درواقع برعکس باید شرمنده پاک و جان‌بخشی مسیح باشد:

ما در صف گدایان / خرمن خرمن گرسنگی و فقر / از مزرع کرامت این عیسی
صلیب ندیده / با داس هر هلال درودیم / بانگ رسای ملحد پیری را / از دور
می‌شنیدیم... گروه مژده‌رسانان این مسیح جدید! / شفا دهند بیمارهای
مصنوعی / میان خیمه نور دروغ / زندانی / و هفت کشور از معجزات او لبریز / کسی
نگفت و نپرسید از شما یک بار / میان این همه کور و کویر و تشنه و خشک /
کجاست شرم و شرف؟ / تا مسیحتان بیند / و لکه‌های بهارش را / از این کویر / از
این ناگزیر / بزداید... / کدام روح بهاران؟ / کدام ابر و نسیم؟ / ... تو از رهایی باغ
و بهار می‌گویی؟ / مسیح غارت و نفرت! / مسیح مصنوعی! / کجاست باران کز
چهره تو بزداید / نگاره‌های دروغین و سایه تزویر؟ (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۶۰-۶۴)

۲-۳-۳- مرگ مسیح؛ زندگی جاودان

مصلوب‌شدن عیسی از رایج‌ترین تصویرها و ساختارهای تشبیهی است که در شعر شاملو شهادت یک مبارز و البته زندگی بخشیدن به جامعه است. در این برداشت مرگ مسیح باعث رهایی انسان می‌شود، شاید از همین منظر باشد که شاملو از شهید هم شخصیت اساطیری می‌سازد طوری که حیات شهید را مانند حیات مسیح ابدی می‌داند و حتی خود

را نیز شهیدی می‌داند که شعرش خون او و مایه حیات و جان‌بخشی است. و شعر زندگی هر انسان/ که در قافیه سرخ یک خون بپذیرد پایان مسیح چارمیخ ابدیت یک تاریخ است/ و انسان‌هایی که پا در زنجیر به آهنگ طبل خونشان می‌سرایند/ تاریخ‌شان را حواریون جهان‌گیر یک دین‌اند (شاملو، ۱۳۸۲: ۶۵).

از هر خون سبزه‌ای می‌روید/ از هر درد لبخنده‌ای/ چرا که شهید درختی است (همان: ۲۰۹).

۴-۳-۲- مرگ مسیح؛ شهادت انسانیت

مرگ مسیح، شهادت انسانیت از تصاویر شعر شاملو درباره مسیح و عناصر مسیحیت در شعر «مرثیه» است. در این قطعه، شاعر در فضای ذهنی با پیوند تمام با واژگانی چون بیت‌الحم، جلجتا، کاج، صلیب، باکره و اورشلیم تصویری روشن از زندگی عیسی ترسیم می‌کند، آنگاه ذهن با همین فضا به بخش بعدی می‌رود و از بسیاری تعداد شهیدان چون مسیح می‌سراید:

عیسا بر صلیبی بیهوده، مرده است/ حنجره‌های تهی/ سرودی دیگرگونه می‌خوانند/.../ رگبارهای اشک بی‌حاصل است/ و کاج سرفراز صلیب چنان پربار است/ که مریم سوگوار عیسای مصلوبش را باز نمی‌شناسد (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۹۳).

۵-۳-۲- مسیح مصلوب نماد رنجناکی

در نظر شاملو مسیح دردی دارد که موجب تعالی و آگاهی اوست. صلیب عیسی در واقع درد اوست؛ «آن دردی که سبب آگاهی و بینش بیشتر مصلوب می‌گردد» (قانونی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). «مسیح بر صلیب است که دوست‌داشتنی می‌شود» (کمبل، ۱۳۷۷: ۲۲).

در خوانش شاملو جاودانگی و درد تلازم دارند از این روی هنگامی که مسیح از خدا می‌خواهد اندکی از دردش بکاهد خدا در جوابش می‌گوید انسان باید دردهای جسمانی را تحمل کند تا به جاودانگی برسد:

جاودانگی است این/ که به جسم شکننده‌ی تو می‌خلد تا نامت ابدالابد/ افسون جادویی نسخ بر فسخ اعتبار زمین شود/ به جز اینت راهی نیست و با درد جاودانه شدن تاب آر ای لحظه ناچیز (شاملو، ۱۳۸۲: مرد مصلوب؛ ۹۲۱).

...که اکنون هر زن مریمی است و هر مریمی را عیسایی بر صلیب است/ بی‌تاج خار و صلیب و جلجتا، بی‌پیلات و قاضیان و دیوان و عدالت/ عیسایانی همه هم سرنوشت/ عیسایانی یکدست با جامه‌ها همه یکدست.../ اما به جستجوی باغ پای مفرسای/ که با درخت بر صلیب دیدار خواهی کرد/ هنگامی که رؤیای انسانیت و رحم در نظرگاهت/ چونان مهی نرم و سبک‌خیز بپراکند (شاملو، ۱۳۸۲: ۵۸۲-۵۸۴).

۲-۳-۶- شام آخر مسیح

عشای ربّانی یا شام آخر [به‌عنوان مقدمهٔ حوادث پایانی زندگی وی] مراسمی است که به یادبود آخرین شام حضرت عیسی در کلیسا برگزار می‌شود. در اناجیل حضرت مسیح در آخرین شبی که فردای آن مصلوب شد، شام را با شاگردان خود تناول فرمود و از آن پس نان و شراب را به ایشان داد و گفت: مادام که از این نان خوردید و از این شراب آشامیدید، مرا یادآوری کنید و مرگ مرا ظاهر کرده باشید تا هنگام باز آمدنم. برخی را عقیده بر این است که مراسم عشای ربّانی از سنت دیرین میزد در آیین مهری گرفته شده است (یا حقی، ۱۳۸۹: مدخل عشای ربّانی).

در مراسم عبادی کلیسای کاتولیک، هر مسیحی با نوشیدن شراب و خوردن نان که نماد خون و گوشت مسیح است، نه تنها به راز مرگ و رستاخیز مسیح فعلیت می‌بخشد، بلکه در تشبیه و یکی شدن با او به ساحت دیگری از هستی قدم می‌گذارد و در طول زمان مراسم عبادی با زمان مقدسی که با تولد مسیح آغاز شده، هم‌عصر می‌شود (ترقی، ۱۳۸۶: ۸) عشای ربّانی مسیحیت یادآور این است که چگونه خدا پسرش را فرستاد تا قربانی شود؛ اما پسر [پس از قربانی شدن] دوباره زنده می‌شود و شرکت‌کنندگان در عشای ربّانی نیز زنده می‌شوند که خودخواهی‌شان، یعنی آن جزء منقطع شده از «من» [ego] را قربانی می‌کنند تا (خود)شان را متحول کنند (آرگایل، بی‌تا: ۳۳۱-۳۳۲).

طاهره صفارزاده به‌صورت تلمیحی در شعر «مرثیهٔ بهار» خود به شام آخر مسیح اشاره دارد جایی که دشنه از درخت می‌پرسد: آیا شام آخرتان را خورده‌اید؟ (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۸۴). شاملو نیز در شعرش اسطورهٔ مسیح را امروزی کرده و تمام آنچه را که با زندگی مسیح ارتباط دارد در تکرار می‌بیند:

... و هر شام چه بسا که «شام آخر» است... (شاملو، ۱۳۸۲: ۵۸۲-۵۸۴).

۲-۴- عناصر و اشیای مسیحی در شعر متعهد

۱-۴-۲- صلیب (Cross)

صلیب یا چلیپا یکی از مقدس‌ترین نمادهای مسیحیت است و آن را سرچشمهٔ لایزال و نیروی سعادت‌بخش زندگی این جهان می‌دانند... در قرن دوم میلادی صلیب نماد ایمان مسیحی و در قرن چهارم، به‌موجب منشور میلان، صلیب واقعی‌ای که عیسی بر آن مصلوب شد، به‌عنوان نماد پیروزی مسیحیت مشخص شد (یا حقی، ۱۳۸۹: ذیل صلیب). شوالیه و آلن گربران در فرهنگ نمادهای خود بر این عقیده‌اند که از میان تمام نمادها، نماد صلیب کلی‌ترین و جامع‌ترین است، صلیب نماد واسط است، نماد میانگین و نمادی است که فطرتاً، به‌طور دائمی کیهان و به عبارتی ارتباط زمین و آسمان، بالا و پایین و پایین و بالا را جمع می‌آورد (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

صلیب مصائب مسیح و صلیب قیام مسیح از هم متمایزند، صلیب مصائب نشانهٔ رنج‌ها و

مرگ مسیح و صلیب قیام، نشانه پیروزی او بر مرگ است. از این روست که صلیب قیام اغلب با درفش یا شعله‌ای آتش تزیین شده و شبیه به یک پرچم یا درفش شاهنشاهی یا پرچم امپراطوری روم، بود که مسیح وقتی از قبر بیرون آمد آن را می‌چرخاند. صلیب قیام یک دار دگردیسی شده بود (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

در شعر متعهد فارسی شخصیت مسیح با صلیب به هم گره خورده است و گاه کاربردهای مختلف حتی متعارض آمده است:

صلیب از دیدگاه شاملو نشانه شکست نیکی و عشق است و از دیدگاه او صلیب نی‌چۀ زهرآگین‌ترین درختی است که بر زمین روییده زیرا مخرب نیروهای والای انسانی است و همین‌طور از دیدگاه شاملو مرگ بر صلیب، نشانه شکست نیکی در جهانی پر از بدی و تیرگی است (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۳۰-۱۲۹)

به همین دلیل می‌گوید:

به جستجوی باغ پای مفرسای / که مجال دعایی و نفرینی نیست
نه بخششی و نه کینه‌یی / و دریغا که راه صلیب دیگر / نه راه عروج
به آسمان / که راهی به‌جانب دوزخ است و سرگردانی جاودانه روح
(شاملو، ۱۳۸۲: ۵۸۴).

شاملو آنگاه که انتظار ظهور مسیح منجی و پیام‌آور رهایی را دیرنگام می‌یابد از صلیبی می‌گوید که مسیح بیهوده بر آن جان داد بدون آنکه رهایی باشد:

عیسی بر صلیبی بیهوده مرده است / ... گویی خداوند بیمار درگذشته
است / هان! عزای جاودانه آیا از چه هنگام آغاز گشته است؟
(شاملو، ۱۳۸۲: ۲۸۲)

دستغیب شاملو را در این کلام متأثر از کافکا می‌داند که از تهی‌بودن جهان و اینکه عرصه خاک دیگر پیامی از سوی آسمان نخواهد شنید و «مسیح زمانی فرا می‌رسد که دیگر به وجودش نیازی نیست» می‌گوید (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۳۰)

به اعتقاد آبلار مرگ مسیح بر صلیب، فدیۀ‌دادن یا اجرای مجازات نبود بلکه نوعی کفاره پس‌دادن برای کل بشر بود. از نظر او مسیح برای مصلوب‌شدن آمده است تا حس شفقت را در دل انسان‌ها برانگیزد و مانع از آن شود که ذهن انسان به تعهدی کور در مقابل تعلقات این جهان‌گردن بگذارد... این رنج است که انسانیت دل انسان‌ها را بر می‌انگیزد (کمبل، ۱۳۷۷: ۱۷۵).

۲-۴-۲- چهارمیخ

اصطلاح چارمیخ یا چهارمیخ از موارد پرکاربرد در اشعار شاملو است. شاعر عمل میخکوب شدن بر صلیب را که برای متهمان و به‌دارآویختگان عصر عیسی به کار برده می‌شد، برای اشاره به نهایت سختی و رنج روح انسانی در مبارزه به کار می‌برد:

من به چشم خویش انسان خود را دیدم که بر / صلیب روح نیمه‌اش به
چارمیخ آویخته است / در افق شکسته خونینش، دانستم که افق ناپیدای
رودر روی / انسان من - میان مهتاب و ستاره‌ها - چشم‌های درشت و

دردناک/ روحی که به دنبال نیمه دیگر خود می‌گردد شعله می‌زند
(شاملو، ۱۳۸۲: ۲۷۸).

در هوای تازه می‌گوید:

و چه چیز/ آیا چه چیز بر صلیب این خاک خشک عبوسی که سنگینی
مرا تحمل نمی‌شود میخکوبم می‌کند؟ (شاملو، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

۳-۴-۲- کاج

از عناصری که به فرهنگ مسیحیت گره خورده، کاج است که در روزهای میلاد مسیح آن را
می‌آریند و گفته می‌شود که کاج از جشن‌های ایرانی وارد فرهنگ مسیحی شده است؛ به
هر روی «در آیین مسیحی کاج به سبب سبزی‌نگی دائم، نماد بی‌مرگی، باروری و آفرینندگی
است» (خادمی کولایی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). کاج در هنر تصویری به‌عنوان نماد قوه حیات ظاهر
می‌شود و نماد انتظار نیز هست (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۵۰۲)؛ اما در شعر زیر کاج
هماره‌سبز، حیات‌بخش صلیب نیز هست گویی مرز مرگ مبارز در مرز جاودانگی رخ
می‌دهد:

ای باکرگان اورشلیم راه بیت‌الحم کجاست؟ و زائران خسته سرودگویان از
دروازه بیت‌الحم می‌گذرند/ و در جُل‌جُتای چشم به راه جوانه کاج/ در انتظار
آنکه به هیئت صلیبی درآید/ در خاموشی شتاب‌آلوده خویش/ به جانب
آسمان تهی قدم می‌کشد (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۹۲-۳۹۱).

اخوان نیز در شعرش به این رسم مسیحیان (آراستن کاج در شب میلاد مسیح) اشاره
می‌کند:

چو میلاد مسیحا کاج‌ها جار چراغانی ست زیبا بسته زیور این دو کاج نازنین را برف
شقایق را که از زیر زمین آید، بهاران پرس درودی می‌برد از ما شهیدان دین را برف
(اخوان، ۱۳۸۷: ۲۵۵).

۵-۲ مکان‌های روایی

۱-۵-۲- جُلجُتا (Golgotha)

جُلجُتا به معنی (جُمُجه یا کاسه سر) محلی است که بنا بر نگاشته‌های دینی، عیسی
در آنجا به دار آویخته شد. برخی گمان برده‌اند نزدیک باغ جتسمانی بوده است (یاحقی،
۱۳۸۹: مدخل جُلجُتا). نام این مکان در اناجیل اربعه آمده است. از این رو مرسوم است که
در نقاشی‌ها و تندیس‌ها در پای صلیب، جمجمه‌ای نشان می‌دهند و این خود مبتنی بر
پیوندی است که مسیحیان قائل‌اند میان آدم که از خداوند دور شد و مسیح، آدم ثانی، که
انسان را از نو با خدا متصل کرد (وارنر، ۱۳۷۹: ۲۱).

آنک منم که سرگردانی‌هایم را همه تا بدین قلّه جُلجُتا پیموده‌ام/ آنک منم
میخ‌صلیب از کف دستان به دندان بر کنده/ آنک منم پا بر صلیب بازگون
نهاده با قامتی به بلندی فریاد (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۸۳).

۲-۵-۲- باغ جتسمانی (Gethsemane)

جتسمانی یا جشیمانی، فشردنگاه زیتون، زیتونستانی است با چشمه‌های جاری و راه‌های متعدد، در دامنه غربی کوه زیتون که اکثر اوقات عیسی مسیح به آنجا می‌رفت و کسانی که غم و اندوه به سراغشان می‌آمد به اینجا پناه می‌بردند و تسلی می‌یافتند (یا حقی، ۱۳۸۹: ذیل جتسمانی). جتسمانی نماد امنیت است:

پدرم مگر به باغ جتسمانی خفته بود / که نقش من میراث اعتماد فریکار
اوست / اگر اعتماد / چون شیطانی دیگر / این قابیل دیگر را / به جتسمانی دیگر
به بی‌خبری لالا... نگفته بود / خدا را خدا را (شاملو، مرثیه های خاک).

۲-۶-۲- شخصیت‌های مرتبط با مسیح

۱-۲-۶-۲- مریم نماد پاکی و مادر مبارزان

در شعر متعهد فارسی مریم نماد تمام زنان پاک رنج‌دیده است. این مفهوم در شعر زیر از فروغ با عنوان «شعری برای تو» از مجموعه شعر عصیان دریافتنی است:

بگذار تا دوباره شود لبریز / چشمان من ز دانه شبنم‌ها
رفتم ز خود که پرده براندازم / از چهر پاک حضرت مریم‌ها (فرخزاد،
۱۳۷۸: ۱۱۳).

شاملو نیز در شعر «صبحی» از گل مریم با مادر مسیح همداتی دارد:

با مریمی که می‌شکفت گفتم / شوق دیدار خدای ات هست
بی که به پاسخ آوایی برآرد / خسته‌گی بار زادن را
به خوابی سنگین فروشد / همچنان که تجلی ساحران نام بزرگ
(شاملو، ۱۳۸۲: ۶۸۹).

۲-۶-۲- یهودا (Judas Iscariot)

یهودا اسخریوطی از حواریون مسیح بود که عیسی را در قبال سی پاره نقره با بوسه‌ای به حاکمان رم می‌شناساند، اما پس از این کار پشیمان می‌شود و سی سکه نقره را پس می‌دهد و خود را حلق‌آویز می‌کند. از این رو یهودا در شعر متعهد فارسی دو چهره متعارض دارد؛ گاه خیانت و گاه وجدان و شهامت. شاملو در شعرش مستقیماً نام یهودا را آورده است. او را نماد همه یاران ناهل قرار می‌دهد به این دلیل که با خیانت او مسیح جاودانه می‌شود و هم‌زمان مسئولیت خطای خویش را می‌پذیرد و خود را می‌شکند، دارای ویژگی شهامت می‌داند و می‌ستاید و برتر از آب و ابن و روح القدس می‌داند (نک. شاملو، ۱۳۸۲: ۹۲۴-۹۲۳؛ مرد مصلوب).

۳-۲-۶- العازر یا الیعاذر

عازر برادر مریم در شعر متعهد، نماد عافیت‌جویی و از کسائی است که به دلیل ترس از جان، حفظ مقام و موقعیت خویش، سکوت و کناره‌گیری را برمی‌گزینند و بی‌تفاوت تماشا می‌کند که بر سر احیاگرش چه می‌آید:

از صف غوغای تماشاایان/ العاذر/ گام‌زنان راه خود گرفت/ دست‌ها، در
پس پشت افکنده و جان‌ش را از آزار گران دینی گزنده آزاد یافت/ مگر خود
نمی‌خواست، ورنه می‌توانست (شاملو، ۱۳۸۲: ۶۱۴).

۳- نتیجه‌گیری

بازخوانی شخصیت، عناصر روایی و اشخاص پیرامونی مسیح جایگاه خاصی در شعر متعهد فارسی به‌ویژه چهار دهه پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ دارد. در این بازخوانی اولاً مفهوم «رسالت» با مبارزه درآمیخته است و جدالی ناگزیر و قدسی با بیداد است. دودگر آنکه شخصیت مسیح و عناصر و اشخاص روایی وابسته به وی در این بازخوانی دگردیسی یافته است چنانکه وی به مبارزی نستوه بدل گشته است. در شعر کلاسیک فارسی هرچند ابعاد آشنای شخصیت مسیح مانند جان‌بخشی، حیات‌داشتن، مبشر بودن و موعودیت وی وجود داشته است، این موارد نزد شاعران متعهد با اهداف ایدئولوژیک و گفتمانی پیوند خورده‌اند. در این خوانش شخصیت مسیح در بسیاری موارد نمادی از «خویشتن» مبارز شاعران است؛ هرچند زوایای دید ایشان متفاوت است، اما به‌طور مشترک در شعر متعهد فارسی، مسیح نه پیامبر صلح بلکه مبارزی دردمند است که برای تحقق آرمان‌های انسانی، اجتماعی، معرفتی و اخلاقی مبارزه و در مقابل ظلم، تعصب و استبداد ایستادگی می‌کند؛ تن به رنج و شکست می‌دهد و در فرجام شهید می‌شود که این فرجام با روایت انجیلی و اروپایی همخوانی دارد. در شعر متعهد فارسی، مسیح از سویی نماد ستم‌دیدگی و از سوی دیگر نماد مهربانی، پدر و پناه، مبشر پیروزی، موعود نجات‌بخش و اسطوره حیات‌بخش سیاسی- اجتماعی و باززایی است. در این نوع شعر عناصری چون صلیب (چارمیخ)، درون‌مایه مصلوب شدن و نیز عشای ربانی مکرر به چشم می‌خورد که به‌صورت تمثیلی، مبین رسالت و التزام شاعران به آرمان‌های انقلابی و چپ‌گرا و مبارزه تا سرحد شهادت است. همچنین شخصیت‌های اطراف مسیح مانند مریم، یهودا و العاذر نیز در شعر متعهد نماینده تیپ‌های شخصیتی اجتماعی است؛ مریم نماد مادر پاک و رنج‌دیده مبارز، یهودا نماد خیانت، پشیمانی و خودکفیری در مبارزه و العاذر نماد محافظه‌کاری و ترک آرمان است. عناصر ترسایی و نیز مکان‌هایی چون جلجتا و باغ جتسمانی نیز به‌عنوان فضاهای نمادین سیاسی- اجتماعی در تشریح و تبیین اهداف متعهدانه شاعران قرار گرفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. امیت، رابرت Emmet, Robert (۱۷۷۸-۱۸۰۳) یکی از پیش‌تازان استقلال‌طلبی ایرلند است که در سال ۱۸۰۳ به دار آویخته شد.

کتابنامه

- قرآن کریم. (بی تا). ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: جامی-نیلوفر.
- اناجیل اربعه. (۱۳۷۵). ترجمه میر محمد باقر اسماعیل حسینی خاتون آبادی، به کوشش رسول جعفریان، تهران: نقطه.
- آریان، قمر. (۱۳۷۸). چهره مسیح در ادب فارسی. تهران: سخن.
- آرگیل، مایکل. (بی تا)، «یونگ و نمادپردازی دینی»، ترجمه احمد رضا محمدپور. نقد و نظر. س ۱۰. ش ۲. صص
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۶ الف). زمستان. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۶ ب). سه کتاب (در حیات کوچک پاییز در زندان، زندگی می گوید: اما باز باید زیست، دوزخ اما سرد). تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۷ الف). از این اوستا. تهران: زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۷ ب). ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم. تهران: زمستان.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). سفر در مه. تأملی در شعر شاملو. تهران: نگاه.
- ترقی، گلی. (۱۳۸۶). بزرگ بانوی هستی (اسطوره، نماد، صور ازل) با مروری بر اشعار فروغ فرخزاد. تهران: نیلوفر.
- جوکار، منوچهر. (۱۳۹۰). «عناصر و مضامین ترسایی در شعر شاملو». ادب پژوهی. ش ۱۷. صص ۱۴۱-۱۲۰.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۸). دیوان به تصحیح قزوینی و غنی. تهران: آیین هنر.
- حسین پورچافی، علی. (۱۳۸۴). جریان های شعر معاصر فارسی (از کودتا سال ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷). تهران: امیرکبیر.
- حقی، مریم و میرزایی، طاهره. (۱۳۹۶). «شبانای عیسی (ع) و شبان-رمگی در مسیحیت و بازتاب آن در ادبیات معاصر فارسی». ادبیات تطبیقی جیرفت. ۵. ش ۳. صص ۱۲۷-۱۵۰.
- خادمی کولایی، مهدی. (۱۳۸۶). «نمودهای اساطیری انبیا و آیین گذاران در شعر شاملو». پیک نور. س ۵. ش ۳. صص ۱۳۲-۱۱۵.
- خاقانی، افضل الدین. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح و توضیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار
- خزائلی، محمد. (۱۳۷۶). اعلام قرآن. تهران: نگاه.
- خطیبی، مهدی. (۱۳۸۳). شعر متعهد ایران (چهره های شعر سلاح). ج ۱. تهران: آفرینش.

- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). *نقد آثار احمد شاملو*. تهران: آروین.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۷۰). *ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی*. تهران: کتاب زمان.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۹). *بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی*. تهران: خوارزمی.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۴). *نقد شعر معاصر: امیرزاده کاشی‌ها (احمد شاملو)*. تهران: مروارید.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۲). *مجموعه آثار-دفتر یکم، شعرها*. ج ۱ و ۲. تهران: نگاه.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۷). *دفتر از هوا و آینه*. تهران: زمانه.
- شاهرودی، اسماعیل. (۱۳۹۰). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). *مجموعه شعر در کوچه‌باغ‌های نشابور*. تهران: توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹). *آینه‌ای برای صداها*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸ الف). *بوی جوی مولیان*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸ ب). *مجموعه شعر ستاره دنباله‌دار*. تهران: سخن.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن. (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمه و تحقیق سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۷). *عیسی و مریم در عرفان اسلامی*. ترجمه و تحقیق محمدحسن خواجه‌زاده. تهران: امیرکبیر.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۴). *دیدار صبح*. تهران: پارس کتاب.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۹۱). *مجموعه اشعار*. تهران: پارس کتاب.
- فرخزاد، فروغ. (۱۳۷۸). *فروغ جاودانه (مجموعه شعرها و نوشته‌ها و گفتگوهای فروغ فرخزاد) به انضمام نوشته‌هایی درباره فروغ*. به کوشش عبدالرضا جعفری. تهران: تنویر.
- فرخزاد، فروغ، (مجموعه اشعار فروغ فرخزاد به کوشش سعید قانع، تهران: بهزاد.
- قانونی، حمیدرضا. (۱۳۸۷). «مسیحیت در شعر شاملو و مقایسه تطبیقی با شعر برخی از شاعران معاصر عرب». *پیک نور*. س ۶. ش ۲. صص ۱۴۱-۱۲۵.
- عباسی، حبیب‌الله. (۱۳۷۸). *سفرنامه باران؛ تحلیل و گزیده اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی*. تهران: روزگار.

کسرابی، سیاوش. (۱۳۸۶). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.

محمدی، محمدحسین. (۱۳۷۴). فرهنگ تلمیحات شعر معاصر. تهران: میترا.

مهدوی، معصومه؛ سید بابک، فرزانه؛ قاسمی حاجی آبادی، لیلا. (۱۳۹۷/۲۰۱۸). «تقنیة الإحالة لاستدعاء أسطورة المسيح في الشعر العربي المعاصر (من خلال نصوص لمجموعة من الشعراء الرواد العرب)»، اضاءات نقدیة، س ۸، ش ۳۱. صص ۱۳۳-۱۵۸.

کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره (گفتگو با بیل مویرز و بتی سوفلاور). ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.

Klapes Peter, (2005), The Philosophy of Imagination and William Blake's Jesus, Falsafa: Undergraduate Journal of Philosophy: UC Irvine : Boston college.

Strengolt Jos M.,(2017) 'Jesus in Arabic poetry, At the death of Mahmud Darwish (1941-2008)', <https://strengolt.info/wpcontent/uploads/2017/07/MahmudDarwish>